

گفتمانِ دیگرشدنِ طبیعت: خوانشِ بوم‌گراییِ پسااستعماری موجوداتِ وحشیِ کمیاب در رمانِ *امواج گرسنه* اثر آمیتاو گوش

بهمن زرین‌جویی^۱

چکیده

امروزه مباحث مربوط به طبیعت و محیط زیست از ارزش خاصی، به خصوص در علوم انسانی، برخوردار است. محل تلاقی علوم انسانی و علوم طبیعی بررسی رابطه بین انسان و طبیعت است و اینکه تا چه حد این دو مقوله با هم در ارتباط تنگاتنگ هستند و بر هم تأثیر متقابل دارند. در این راستا، مقاله حاضر با تمرکز بر رمان *امواج گرسنه* (۲۰۰۴) اثر آمیتاو گوش (۱۹۵۶-۱۹۵۷) نویسنده بنگالی هندی به نقد این اثر از دیدگاه بوم‌گرایی-پسااستعماری می‌پردازد، که حاصل ادغام دو نظریه بوم‌گرایی و پسااستعماری می‌باشد. نقد بوم‌گرایی، نقدی است که علوم انسانی، علوم طبیعی و علوم زیست محیطی را به هم ربط می‌دهد. طبیعت به بهترین وجهی از جنگل‌ها و دریاها گرفته تا موجودات اهلی و وحشی مورد توجه نویسندگان و به خصوص رمان‌نویسان قرار می‌گیرند. *امواج گرسنه*، همانطور که عنوان آن حکایت دارد، به شکل خاصی به طبیعت دریا و نقش امواج دریا و بالطبع موجودات دریایی می‌پردازد. علاوه بر دریا جزایری اطراف دریا نیز از فضاهای شگفت‌انگیزی هستند که نویسنده آن‌ها را ترسیم کرده و فضای مناسبی برای زیستگاه حیوانات وحشی، به خصوص ببر بنگالی، ایجاد کرده است. شخصیت اصلی رمان، پایا، دختر جوان سیتولوژیستی است که به مطالعه گونه‌های کمیابی از ماهی‌ها، به کمک ماهیگیر محلی فوکر که یک بوم‌گرای بالفطره است، می‌پردازد. پایا در حین مطالعه دولفین‌ها با طبیعت وحشی ببرها نیز رودررو می‌شود. ماجراهای طبیعت-محور رمان براساس سرنوشت شخصیت‌های کلیدی آن رقم می‌خورد. *امواج گرسنه* در عین ترسیم وقایع و حوادثی که در طبیعت رخ می‌دهند به بررسی تاریخچه پیدایش گونه‌های جانوری و گیاهی در منطقه خیالی و واقعی هندوستان پرداخته و در این میان تأثیر انسان بر محیط و بالعکس را نشان می‌دهد. نظریات بوم‌گرایانه چریل کلاتفتی و هارولد فروم (۱۹۹۶) و جنبه‌های بوم‌گرایی پسااستعماری گراهام هوگان و هلن تیفین (۲۰۱۰) برای تحلیل اثر مورد استفاده قرار می‌گیرند و جهت اصلی بحث را به سوی خوانش گفتمان جدیدی از دیگرشدن طبیعت سوق می‌دهد. سرانجام مقاله به این نتیجه می‌رسد که وقتی یک حلقه از اکوسیستم حذف شود یا صدمه ببیند کل اکوسیستم متاثر می‌شود و تمامی پدیده‌های طبیعت دستخوش تغییرات و تحولات بحرانی خواهند شد.

واژگان کلیدی: نقد بوم‌گرایی، بوم‌گرایی پسااستعماری، ماهیان کمیاب، ببر بنگالی، دیگرشدن

دوره چهاردهم شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۹۶

۱. استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بروجرد

bzarrinjooee@yahoo.com

مقدمه

طبیعت که بستر زندگی و حیات همه موجودات زنده و ذی حیات است، همواره مورد توجه فلاسفه، دانشمندان و روشنفکران و به خصوص دوست‌داران طبیعت بوده است. امروزه خوانش طبیعت از ارزش خاصی برخوردار است زیرا انسان مدرن با پیشرفت‌های شگرف در دنیای صنعتی، افزایش جمعیت و بهره‌برداری بیش از حد از منابع طبیعی صدمات جبران‌ناپذیری را به طبیعت وارد کرده است که نه تنها نیاز به گسترش انواع علوم زیست محیطی برای پالایش طبیعت احساس می‌شود، بلکه آموزش افراد تحصیل‌کرده‌ای در زمینه‌های علوم انسانی و علوم پایه جهت اثبات نقش طبیعت در شکل‌گیری زندگی بهینه برای نوع بشر بیش از پیش ضروری است. لذا تعداد قابل‌توجهی از روشنفکران و نظریه‌پردازان تمامی تلاش خود را معطوف به پرداختن به طبیعت و مشکلاتی که طبیعت و موجودات زنده با آن روبرو هستند، می‌کنند. امروزه باید زمینه را برای مباحث میان‌رشته‌ای جهت برطرف کردن معضلاتی که انسان برای طبیعت ایجاد کرده است فراهم نمود؛ زیرا آینده زندگی زمین، طبیعت و انسان عواقب جبران‌ناپذیر و تلخی را تجربه خواهند نمود.

در دنیای امروز علاوه بر علم تجربی، نیاز به گسترش علوم انسانی داریم تا در زمینه‌های مختلف به سوال‌های بنیادینی در خصوص محیط و طبیعت، که در ذهن مردم ایجاد می‌شوند، پاسخ گوئیم. استفاده از انواع ادبی و پرداختن و ساختن دنیای تخیل انسان‌ها از وظایف هنرمندان، رمان نویسان و شاعران است تا تصویرپردازی جذاب طبیعت و زبان ناخوانده آن در ذهن عوام را به شکلی زیبایی‌شناختی ترسیم نمایند. بدین طریق خوانندگان ادبی و غیر ادبی قادر خواهند بود تا نگاهی عمیق‌تر به ابعاد نانوشته و ناخوانده استعمار در طبیعت بیاندازند و تصویری طبیعی و حقیقی از آنچه را که هر روز تجربه می‌کنند به شکلی کاملاً واقع‌گرایانه درک نمایند. چنین پردازشی به طبیعت و زندگی نوع بشر، درک طبیعت را ملموس‌تر خواهد نمود، تا نشان دهد تا چه میزان طبیعت بخش سرنوشت‌ساز و جدایی‌ناپذیر زندگی انسان‌ها است. این نگاه جدید به افراد موجب می‌شود تا در بهینه‌سازی تعامل انسان با طبیعت مدد کار بوده و از مصرف بی‌رویه و تخریب منابع طبیعی اجتناب ورزند. تصویرسازی و نمایش طبیعت تنها محدود به یک شاخه از علوم نیست، بلکه علوم متفاوتی از جمله "فلسفه، ادبیات، هنرهای تجسمی، فیلم و زیست محیطی" (بکت و گیفورد ۷)، گاه مجزا و گاه به طور همزمان به مباحث طبیعت

می‌پردازند.

از بین هنرمندانی که آشکارا موضوع هنر را در راستای پرداختن به طبیعت و هشدار در خصوص عواقب تخریب طبیعت هدایت نموده‌اند، می‌توان به آمیتا و گوش (۱۹۵۶-) اشاره نمود، وی نویسنده بنگالی هندی است که در شهر کلکته^۱ هندوستان چشم به جهان گشود. او دوران کودکی، نوجوانی و جوانی خود را در هندوستان گذراند، و بخش عمده‌ای از زندگی خود را در کشورهای متفاوتی از جمله بنگلادش، سری‌لانکا، و حتی ایران گذراند. پس از فراغت از تحصیل از دانشگاه دهلی برای مطالعه انسان‌شناسی اجتماعی به دانشگاه آکسفورد رفت. آمیتا و گوش به دلیل آسیایی بودن و طبیعت‌بکر کشورش به خوبی طبیعت و زبان آن را می‌شناسد. او علیرغم تسلط به زبان مادری خود و دانستن زبان هندی و بنگالی، تمام آثار ادبی خود را به زبان انگلیسی نگاشته است. با توجه به علاقه‌ای که به طبیعت دارد، مباحث پسااستعماری نیز در آثار او به وفور یافت می‌شوند. تقریباً در اکثر آثارش موضوعات پسااستعماری درونمایه اصلی کار اوست. آثار او عبارتند از *دایره علت* (۱۹۸۶)، *خطوط سایه* (۱۹۸۸)، *در سرزمینی آنتیک* (۱۹۹۲)، *کروموزوم کلکته* (۱۹۹۵)، *رقص در کامبوج* (۱۹۹۸)، *قصر شیشه‌ای* (۲۰۰۰)، *امواج گرسنه* (۲۰۰۴)، *دریای خشخاش‌ها* (۲۰۰۸)، *رودخانه مه‌آلود* (۲۰۱۱)، و آخرین رمانش *سه گانه ایبیس*^۲ است که یک قسمت آن نوشته نشده است. سه رمان آخر او که انتشار یافته‌اند مستقیماً به موضوعات مربوط به طبیعت می‌پردازند، اگرچه در تمامی آثار او شکل‌های متفاوتی از مکان، دریا، رودخانه، جنگل و عناصری که به طریقی با طبیعت سروکار دارند به کار رفته‌اند.

رمان *امواج گرسنه* که مستقیماً در عنوان خود طبیعت را مورد خطاب قرار می‌دهد، به شکل وسیعی به مسائل آب، رودخانه، دریا و موجودات دریایی می‌پردازد. شخصیت‌های اصلی این رمان عبارتند از کانای دات^۳، مترجم شهری، و فرد جهانی خودساخته‌ای که در سفر اصلی رمان به عنوان مترجم، پایالی روی یا پایا^۴ را همراهی می‌کند، خاله او

1. Calcutta or Kolkata

2. *The Circle of Reason, The Shadow Lines, In an Antique Land, The Calcutta Chromosome, Dancing in Cambodia, The Glass Palace, The Hungry Tide, Sea of Poppies, River of Smoke, Ibis Trilogy*

3. Kanai Dutt

4. Piyali Roy or Piya

نیلیم بوس^۱ که همه او را مشیما^۲ یا خاله صدا می‌زنند، سرپرستی بنیاد بادابون^۳ را در جزیره لوسی باری^۴ به عهده دارد؛ شوهر خاله او نیرمال بوس^۵ معروف به سار یا سیر^۶ که همان آقا در لهجه بنگالی است، مدیر مدرسه ناحیه است، پایالی روی یا پایا، شهروند آمریکایی بنگالی تبار و یک سیتولوژیست^۷ است. در یادداشت نویسنده بر رمان یکی از سیتولوژیست‌های معروف دنیا به نام پروفیسور هلن مارش^۸ از دانشگاه جیمز کوک^۹، یکی از شاگردانش به نام ایزابل بیسلی^{۱۰} را که متخصص تحقیق در زمینه دلفین ارکائلا بری ویروستریس^{۱۱} بود، را به او معرفی کرد که حاصل این آشنایی همراهی گوش در سفر مطالعاتی آنان به رودخانه مکونگ^{۱۲} و بررسی شیوه زندگی و رفتار دلفین ایراودی^{۱۳} شد. اما برای علاقه‌مندان به آب و موجودات دریایی جالب توجه است که گونه‌های مختلفی از ماهیان و به خصوص دلفین‌ها در این رمان معرفی می‌شوند که نیاز به تحقیقات تخصصی سیتولوژیکی دارند.

به نقل از مقاله گاردین، رمان آمیتا و گوش "سفری کُنرادی و تضادی فورستری است بین واقعیت‌های هندی و پندارهای غربی" (نقل از هاشمی ۵۶۹). ساندی تلگراف می‌نویسد: جزایر سانداربانس^{۱۴} در جنوب کلکته، مجمع‌الجزایری هستند که بیش از پنجاه جزیره در خلیج بنگال را شامل می‌شوند، که بهترین محیط و فضا را برای داستان این رمان دارند، این مقاله می‌افزاید که داستان این رمان "ماجرای بقای فردی هنگام مبارزه با اشکال گوناگون طبیعت از قبیل جنگل‌ها و رودخانه‌های خطرناک، ببرهای آدم‌خوار و توفان‌ها" را ترسیم می‌کند (همان).

پیشینه تحقیق

آلکسا ویک (Alexa Weik) از دانشگاه سن دیگو کالیفرنیا، در مقاله خود با عنوان "وطن، امواج، و دنیا: رویارویی‌های بوم-جهانی در امواج گرسنه آمیتا و گوش"، به حمایت "یونسکو در سال ۱۹۸۴" و حفاظت "بیوسفر در سال ۲۰۰۱" که برای محافظت از

1. Nilima Bose

2. Mashima

3. Badabon

4. Lusibari

5. Nirmal Bose

6. Saar or Sir

7. Cetologist

8. Helen Marsh

9. James Cook University

10. Isabel Beasley

11. Orcaella Brevirostris

12. Mekong River

13. Irrawaddy Dolphin

14. Sundarbans

گیاهان و گونه‌های جانوری، به خصوص ببر آدم‌خوار سلطنتی بنگال، تلاش کرده‌اند، (۱۲۰) معتقد است که گوش تصویری از موقعیت استعماری گذشته هند در مناطق سانداربانس و کلکته را در قالب رمان پسااستعماری امروزی ترسیم کرده است. در این رمان نیروهای جهانی قویا با نیروهای بومی، خواه از دیدگاه بوم‌شناختی، اقتصادی و یا فرهنگی، رودررو می‌شوند. ویک معتقد است که گوش در پایان رمان شرایط ظهور اندیشه جهانی‌گرایی را به جای اندیشه بومی‌گرایی فراهم می‌کند، که هدفش در واقع مقابله با نیروی مخرب طبیعت است (۱۲۱). او نشان می‌دهد که چگونه /مواج‌گرسنه به درک بهتری از علت "ترکیب و رویارویی روش‌های جهانی و بومی" نسبت به "علائق زیستی محیطی و بحران‌های بوم‌گرایی" کمک می‌کند، که این امر در دوران پسااستعماری بسیار حائز اهمیت است (همان ۱۲۲). جذابیت نگارش رمان در این است که گوش شخصیت‌های خود را طوری ترسیم می‌کند، که هیچکدام واقعاً بومی منطقه نیستند. حتی فوکر^۱ ماهیگیر، که همه او را فردی بومی می‌شناسند، دقیقاً متعلق به آن منطقه نیست و همه مهاجر محسوب می‌شوند. این روش روایت‌گری حس جدیدی ایجاد می‌کند، که ویک آن را "دوستدار جهانی‌شدن"^۲ می‌نامد (۱۲۵). ویک در نهایت به تصاویر، رویا، نگرش و "تفسیری بومی-جهانی"^۳ می‌رسد (۱۲۸، ۱۳۴).

گراهام هوگان و هلن تیفین در فصل سوم، بخش دوم کتاب خود، با عنوان نقد بوم‌گرایی پسااستعماری: ادبیات، حیوانات، محیط (۲۰۱۰)، به ارتباط حیوانات و انسان در زمینه‌های پسااستعماری می‌پردازند؛ و یکی از مثال‌های بارز خود را بر /مواج‌گرسنه آمیتا و گوش و به خصوص داستان ببر او متمرکز کرده‌اند. از دیدگاه آنان ببر "قربانی روایت انسان محورانه نیست" بلکه تابع موقعیت ایدئولوژیکی از پیش تعیین شده‌ای بین حقوق مردم محلی و اهداف طرفداران محیط زیست غربی است که این خود موضوع بحث علم پسااستعماری است (هوگان و تیفین ۱۸۵). در کل آنان معتقدند که از آنجایی که بوم‌گرایی از یک سو با علم زیست‌شناسی و از سوی دیگر با علم زیست محیطی، به خصوص بوم‌شناسی، ارتباط دارد، لذا جنبه "زیبایی‌شناسانه" آن بر جنبه "نظریه‌پردازانه" آن برتری دارد، اما جنبه پسااستعماری آن نسبت به بوم‌گرایی نگاهی جدی‌تر به آثار ادبی دارد، که بیشتر منتقدانه است تا هنرمندانه یا زیبایی‌شناسانه (همان ۱۳).

رسالة دکتری دانا سی. مونت (Dana C. Mount)، با عنوان "طبیعت پایدار: محیط‌گرایی

1. Fokir

2. Cosmotophilia

3. Eco-cosmopolitan

هر روزه در ادبیات پسااستعماری" (۲۰۱۲)، نیمی از بخش دوم خود را بر رمان *امواج گرسنه* آمیتا و گوش و روایت داستان‌های جنگل آن متمرکز کرده است. مونت با استفاده از نظریات هلن تیفین و آکسا ویک به نقش "حیوانات" در *امواج گرسنه* می‌پردازد (۹۴). او به پروژه ببر که در سال ۱۹۷۳ نخست وزیر وقت هند، ایندیرا گاندی (Indira Gandhi)، به عنوان حفاظت از جمعیت ببر هندی طراحی کرده بود، اشاره می‌کند و در باره تهدید حیات این حیوانات توضیح می‌دهد (مونت ۹۵). او فضای داستان را بسیار مناسب می‌داند همچون معادله‌ای که "کسری بین پسااستعمارگرایان و محیط زیست‌گرایان" را به اجرا می‌گذارد (۴۲).

گیتا ساهو^۱، در مقاله‌ای با عنوان "نقد بوم‌گرایانه-درک ارتباط بین ادبیات و محیط در رمان‌های هندی انگلیسی" (۲۰۱۴)، اشاره‌ای مختصر به رمان *امواج گرسنه* آمیتا و گوش دارد. او ابتدا تاریخچه نقد بوم‌گرایانه را به اختصار توضیح می‌دهد و سپس برای مثال به رمان *آب در غربال* (*Nectar in a Sieve*) کامالا مارکاندایا (Kamala Markandaya)، *فریاد بزن طاووس* (*Cry the Peacock*) آنیتا دسای (Anita Desai)، و *امواج گرسنه* آمیتا و گوش اشاره می‌کند. او ضمن ارائه اطلاعاتی دایره‌المعارفی و گذرا از رمان *امواج گرسنه*، هیچ تحلیل منطقی و نقد منسجمی از رمان را مطرح نمی‌کند.

اس. کارونیا (S. Karunya)، در مقاله "دنیا‌های آمیتا و گوش و تاکاژی سیواسانکارا پیلای^۲-نمونه‌های ازلی بوم‌گرایی در رمان‌های منتخب" (۲۰۱۵)، تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو رمان نویس را با توجه به الگوهای اسطوره‌ای ادبیات هندوستان نشان می‌دهد. تمرکز او در این الگویی اسطوره‌ای بر نمادهایی همچون آب، رودخانه و جنگل استوار است. او رمان *امواج گرسنه* گوش و رمان *چیمین* (*Chemmeen*) سیواسانکارا پیلای را انتخاب کرده و ایزدان و ایزدبانوهای اسطوره‌ای فرهنگ هندی را در آن‌ها نشان می‌دهد. او به روش بوم‌گرایی اسطوره‌ای تصاویر متعدد اسطوره و رابطه آن با طبیعت را ترسیم می‌کند.

کارونیا جیاکومار (Karunya Jayakumar)، در مقاله خود با عنوان "طبیعت-طبیعت راهنما، نگهبان، و فیلسوف به مثابه نماد در آمیتا و گوش و ایندرا سینا با ارجاعی خاص به *امواج گرسنه*، دریای خشخاش‌ها، و *اجتماع حیوانی*" (۲۰۱۵)، از دیدگاه بوم‌گرایی رابطه طبیعت و ادبیات را در رمان‌های *امواج گرسنه* و *دریای خشخاش‌های گوش* و در رمان

1. Geeta Sahu

2. Thakazhi Sivasankara Pillai

اجتماع حیوانی سینا بررسی می‌کند. او در رمان‌های گوش سرزمین سانداربانس را بررسی می‌کند و بر زندگی تخیلی گروه‌های متفاوتی از جمله هندی، انگلیسی، آمریکایی، فرانسوی، آراکانی و شخصیت‌های چینی تمرکز می‌کند. در رمان *اجتماع حیوانی سینا* بر حمله گاز ام. آی. سی. در بوپال در سال ۱۹۸۴ متمرکز شده و نشان می‌دهد چگونه این دو رمان‌نویس بر تهدیدهای بوم‌شناسی و بحران‌های زیست محیطی ساخت دست انسان تاکید دارند. بررسی او از هر دو نویسنده بیشتر زمینه‌های تاریخی وقایع را نشان می‌دهد، و نگاه مختصری بر نقد بوم‌گرایانه دارد، و در حالی که تنها اشاره‌ای کوتاه به رالف والدو امرسون می‌کند، اذعان می‌دارد که اخلاق زیست محیطی را با نگاهی به نقد بوم‌گرایانه در نظر می‌گیرد. بحث او بر کشتار پناهندگان در منطقه سانداربانس، نگاهی پسااستعماری است تا بوم‌گرایانه، به خصوص مباحثی که به تاریخ هندوستان ارجاع می‌دهند: "این مردم پناهنده‌هایی هستند که از بنگلادش به این جزیره سفر کرده‌اند. هر سال مردم زیادی کشته می‌شوند، اما هیچ سیاستمداری علاقه‌ای به این تهدیدستان ندارد" (جیاکومار ۱۱۵۶). نگاه متناقض نویسنده این مقاله و ادغام دو بحث نقد زیر پوشش نقد بوم‌گرایانه بدون آگاهی از تفاوت‌های آنان و تمرکز بر روایت نویسی و شخصیت‌پردازی، نقد خود او را نیز دچار چالش و مشکل دوگانگی و تناقض می‌کند.

گوچاری شانکار (Gujjari Shankar)، در مقاله‌ای با عنوان "کشف نقد بوم‌گرایی در امواج گرسنه آمیتا و گوش و آب در غربال کمالا مارکاندایا" (۲۰۱۵)، ابتدا تاریخچه‌ای از بوم‌گرایی را بیان می‌دارد و سپس به بررسی ادبیات هندی می‌پردازد. در بخش بعدی مقاله خود به توضیح موقعیت مکانی و دریا در منطقه سانداربانس پرداخته و متذکر می‌شود که این منطقه از آن جایی که وحشی است، قابل پیش‌بینی نیست و از موقعیت اکوسیستمی متفاوتی بهره می‌گیرد. او این منطقه را مرکز سیل و طوفان‌های غیرمنتظره می‌داند که حیات مردم منطقه را تهدید می‌کند. رمان *امواج گرسنه*، در واقع، انواع کشمکش‌ها را مابین انسان و طبیعت به تصویر می‌کشد. در بخش بعدی بحث بر رمان *آب در غربال* متمرکز شده و در نهایت نتیجه می‌گیرد که تصاویر طبیعت بازتاب "آرزوها"، "کمبودها" و "تمایلات" بشر است که در قالب شخصیت‌ها شکل می‌گیرند (شانکار ۱۹۹).

اس. الکساندر (S. Alexander) و کی. ای. کاستون (K.A. Kasthun)، در مقاله خود با عنوان "بوم‌گرایی در *امواج گرسنه آمیتا و گوش*" (۲۰۱۶)، با ارائه خلاصه‌ای طرح‌گونه

از رمان به تفاوت‌های فرهنگی مابین پایا، شخصیت روشنفکر و علمی پسامدرن زن، وفوکر، ماهیگیر سنتی و بومی، اشاره می‌کنند. سپس به اختصار به مسئله حفاظت محیط زیست پرداخته، و بیان می‌دارند که حفاظت ببر برای پایای سیتولوژیست بسیار حائز اهمیت است، در حالی که فوکر در عمل کشتن ببر مشارکت می‌کند. آن‌ها سرانجام نتیجه می‌گیرند که: "گوش پیشنهاد می‌کند، اگر دنیا می‌خواهد تا تغییر مثبتی را از طریق انسان‌شناسی اجتماعی مشاهده کند، نیاز به گسترش چنین ارتباطات چند فرهنگی دارد" (الکساندر و کاستون ۱۷۷).

مبانی نظری: نگرش علمی نقد بوم‌گرایی-پسااستعماری

اهمیت حفظ طبیعت، گونه‌های گیاهی و جانوری، در راستای حفظ جان انسان همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته است. نیاز بشر به طبیعت اجتناب‌ناپذیر است، به موازات این نیاز انسان در تکاپوی شناخت هر چه بیشتر طبیعت و محیط اطراف خویش است. امروزه نوع بشر برای حل معمای زیستی در پی بررسی تقابل بین انسان و طبیعت است؛ به این دلیل علوم جدید از جمله شاخه‌های میان رشته‌ای علوم که متشکل از پیوند علوم انسانی یعنی ادبیات و علوم طبیعی یعنی بوم‌شناسی می‌باشد، که "نهضت سبز" نیز نامیده می‌شود (شروارز و پاپاداکیس XXXVI)، در این راستا بسیار فعال هستند. ادغام این دو رشته منجر به ایجاد علم جدیدی در حوزه نقد ادبی گردید که نقد بوم‌گرایی نامیده می‌شود. هدف از این نقد یافتن رابطه‌ای زیبایی‌شناختی بین انسان و بوم‌شناسی می‌باشد. چنان‌که محمد تقی فرامرزی، در کتاب *بازتاب کار و طبیعت در هنر: گفتارهایی در زیبایی‌شناسی و هنر* (۱۳۵۷)، می‌نویسد: "تا زمانی که عشق به طبیعت به وجود نیامده بود و تا زمانی که انسان برترس خود از طبیعت غلبه نکرده بود [...] تجسم زیبایی طبیعت امکان پذیر نبود" (به نقل از پارساپور ۳۵). کامستوک ال. گئری به دو دیدگاه در نظریه اخلاقی زیست محیطی معتقد است "دیدگاه بوم‌محورانه که بیشترین ارزش را برای سیاست‌ناظر به ممانعت از توسعه و تحول در عرصه‌های حیات وحش و حفظ گونه‌های در معرض خطر قائل می‌شود، و نظریه انسان‌محورانه که بیشترین ارزش را برای تشویق توسعه و اشتغال اقتصادی قائل است" (همان). این مقاله ابتدا با نگاهی گذرا بر دیدگاه اول نشان می‌دهد چگونه آمیتا و گوش در رمان *امواج گرسنه* برای طبیعت جایگاه خاصی قائل است و در راستای آگاه‌سازی جهت حفظ همه گونه‌ها و

موجودات جانوری فارغ از هرگونه سود یا زیان‌دهی آنان برای انسان تلاش می‌کند. از آنجایی که "هندوستان" طبیعت مناسبی برای مطالعات بوم‌شناسی دارد (شروارز و پاپاداکیس ۱۲۷، ۱۳۰)، سرانجام مقاله به این نتیجه می‌رسد که همانطور که هندوستان را انگلیسی‌ها استعمار کردند، طبیعت هندوستان را هم استعمارگران به سمت دیگر شدن سوق می‌دهند.

آمی‌تو گوش هم مانند عده زیادی از محققان بوم‌شناس بر این باور است که رابطه انسان با حیوانات و طبیعت در گذشته‌های دور بهتر از رابطه‌ای است که در دنیای پیشرفته امروزی وجود دارد. بنابراین بازگشت به دنیای گذشتگان و خوانش طبیعت با نگاه گذشتگان انسان را به طبیعت بکر نزدیک‌تر می‌کند. در این مقاله منظور از طبیعت نگاهی منتقدانه به حیات وحش و حق زیست محیطی حیوانات وحشی در طبیعت است، که انسان را وادار می‌کند به "حقوق حیوانات" (گررد ۱۳۶) در جامعه وحشی خودشان احترام بگذارد و آنان را با محیطی که با آن سازگار هستند، تعریف کند.

این مقاله با محوریت نقد بوم‌گرایی پسااستعماری، ابتدا با استفاده از نظریات چریل گلاتفتلی و هارولد فروم^۱ به بحث‌های بوم‌گرایی پرداخته و سپس مباحث پسااستعماری را مورد کنکاش قرار می‌دهد. گلاتفتلی و فروم در کتابی با عنوان *خواننده بوم‌گرایی*: نقطه عطفی در بوم‌شناسی ادبی (۱۹۹۶)، مجموعه مقالات منقدین بوم‌گرا را گرد هم آورده و به خوانندگان بوم‌گرا فرصت می‌دهند که با موارد بوم‌گرایی مدرن آشنا گردند. بر اساس بررسی و نظریات آنان تاریخچه نقد بوم‌گرایی نخستین بار به نظریات ویلیام روکرت^۲ در سال ۱۹۷۸ بر می‌گردد، که در مقاله‌اش با عنوان "ادبیات و بوم‌شناسی: آزمایشی در نقد بوم‌گرا"^۳ نقش اصطلاحات بوم‌شناسی را در حوزه مطالعات ادبی بیان می‌دارد، و نشان می‌دهد که چگونه پیوند بین این دو رشته برقرار می‌گردد (گلاتفتلی و فروم xx). آنان تعاریفی از نقد بوم‌گرایی را ارائه می‌دهند که ساده‌ترین آن این است که "نقد بوم‌گرایی بررسی ارتباط بین ادبیات و محیط فیزیکی است" (xviii). بنابراین با ترسیم ابعاد متفاوت علوم انسانی از جمله علم انسان‌شناسی و بحران زیست محیطی، جنبه دیگری از بحث بوم‌گرایی را مطرح ساخته و آینده این شاخه از نقد ادبی را با توجه به گسترش علوم مدرن پیش‌بینی می‌کنند، و با منظم‌کردن مقالات در

1. Cheryl Glotfelty and Harold Fromm
2. William Rueckert
3. "Literature and Ecology: An Experiment in Ecocriticism"

زیرمجموعه‌های متفاوت ارتباط بوم‌گرایی را با مطالعات فرهنگی، روانشناسی، ادبیات و غیره نشان می‌دهند.

نقد بوم‌گرایی پسااستعماری بدین معنی است که انسان چگونه با بهره‌گیری از منابع طبیعی در راستای منافع خویش به طریقی طبیعت را در خدمت خود درمی‌آورد، و به عبارتی از طبیعت بهره‌کشی می‌کند. برای مثال وقتی حیوانات وحشی را به "باغ وحش‌های مدرن" (هوگان ۱۶۸، ۱۷۰) و مکان‌های کنترل‌شده مانند آبگیرها و غیره انتقال می‌دهند در واقع موقعیت زیست محیطی حیوان را تغییر داده و فرهنگ انسانی را به آنان تحمیل می‌کنند، و هنگامی که این حیوان دوباره به محیط طبیعی برگردانده شود، توانایی‌های قبلی خود را که در حیات وحش آموخته بود از دست می‌دهد و تطبیق با این محیط جدید برایش دشوار خواهد بود. در واقع مطابق نظریات پسااستعماری همانطور که انسان‌ها دچار مشکل بینا فرهنگی می‌شوند، حیوانات نیز به مشکل بینا محیطی که تداخل فرهنگ انسانی و محیط حیوانی است دچار می‌شوند. عبدالحسین وهاب‌زاده در مجموعه مقالات *بوم‌شناسی علم عصیانگر* (۱۳۸۱) می‌نویسد: "حیوانات اهلی در شرایط غیبت صیادان طبیعی فرهنگ صاحبان خود را اتخاذ می‌کنند. اینان چنان به خوبی در درون این فرهنگ جا می‌افتند که گویی تمام پیوندها را با اجداد وحشی خویش از دست داده‌اند" (۱۵۰). انسان می‌تواند از برخی حیوانات اهلی شده در راستای منافع خویش جهت تامین نیازهای زیستی انسانی خود شامل خوراک، پوشاک و غیره استفاده کند، اما نباید در حیات وحش اختلال ایجاد نموده و گونه‌های نایاب را در معرض انقراض و "خطر نابودی" قرار دهد (دورگن ۶۱). با حفظ و ارج نهادن به حقوق حیوانات وحشی، باید شرایطی فراهم گردد تا حیوانات وحشی به زیستگاه طبیعی خود برای "بقاء" بازگردانده شوند (هوگان ۱۷۲).

بنابراین از نظریات بوم‌گرایی پسااستعماری گراهام هوگان و هلن تیفین استفاده می‌شود که ترکیبی از بحث‌های پسااستعماری هومی کی بابا، ادوارد سعید و دیگر منتقدین را مبنای پیش فرض خود قرار داده‌اند. بحث پسااستعمارگرایی از مفاهیم جهان‌شمولی استعمار و "امپریالیسم" (بابا ۴۵) استفاده می‌کند و آن‌ها را به مقوله‌های متفاوتی، حتی در زمینه‌های بوم‌گرایی، ربط می‌دهد. لذا وقتی که در مباحث استعماری به اشغال سرزمین‌ها و کشورها اشاره می‌شود، منظور از استعمار بهره‌گیری از انسان‌ها یا مکان صرف نیست، بلکه در این نظریه کاربرد بی‌رویه از منابع طبیعی و استفاده

نابجا از آب، دریا، درختان، جنگل و بطور کلی جانداران و غیرجانداران برای رفاه یک کشور یا گروه خاصی، نوعی بی‌عدالتی محسوب می‌شود. لذا عناصر طبیعی نیز می‌توانند استعمار شوند و درگروه اقلیت قرار گیرند، یا دچار بینا فرهنگی، بینا محیطی و دیگرشدن گردند. هوگان همچنین در مقاله‌ای با عنوان "پسااستعماری، بوم‌گرایی و حیوان در ادبیات داستانی اخیر کانادایی" (۲۰۰۷) به نقش "بوم‌شناسی ژرف" در مطالعه حیوانات اشاره می‌کند (۱۶۴). او به این مسئله می‌پردازد که بوم‌شناسی ژرف به انسان-مرکزیت پسا استعمارگرایان در مطالعه حیوانات توجه خاصی نشان می‌دهد. در واقع او معتقد است که بوم‌گرایان پسااستعماری توجه اندکی به مرکزیت طبیعت و حیوانات دارند. در این دیدگاه نگاه انسان به حیوانات نگاهی از جایگاه "قدرت" است (نقل از گِرد ۱۳۹). از دیدگاه هوگان ادبیات داستانی کنونی ابزار مناسبی برای ترسیم عقاید نهضت سبز و بررسی زیست محیطی است، و به شکلی هنرمندانه رنج‌های دنیای حیوانات و طبیعت را برای طبیعت دوستان بازنمایی می‌کند.

هوگان و تیفین بر بوم‌گرایی پسااستعماری انگلیسی-آمریکایی تمرکز کرده‌اند، که تاریخچه آن به مورخین زیست محیطی بریتانیایی یعنی آلفرد کراسبی و ریچارد گرو^۲ برمی‌گردد (۳). کراسبی از اصطلاح امپریالیسم بوم‌شناسانه^۳ بهره می‌گیرد که تناسب خشن سرزمین‌های بومی نسبت به دانش ناقص انسان از حیات وحش و کارکرد کشاورزی اروپایی را نشان می‌دهد، که چگونه حتی امپریالیسم غربی را نیز به نابودی و اضمحلال می‌کشاند. کراسبی در کتاب خود، با عنوان *امپریالیسم بوم‌شناختی: توسعه بیولوژیکی اروپا در سال‌های ۱۹۰۰-۱۹۸۶*، توضیح می‌دهد که چگونه حمل حیوانات اهلی، محصولات و حتی میکروب‌هایی که اروپائیان ناخودآگاهانه به کشورهای تحت سلطه‌شان برده‌اند، به طبیعت منطقه تحت سلطه آسیب رسانده و آن‌جا را تحت حیطه امپریالیسم بوم‌شناختی درآورده است. کراسبی این فرضیه را "میختگی بیوتا یا زیستی"^۴ نام نهاده و آن را چنین تعریف می‌کند که "نامی ترکیبی است که به اروپائیان و تمام موجوداتی که به همراه داشته‌اند" اطلاق می‌شود (کراسبی ۲۷۰).

ریچارد گرو در بخش هشتم کتاب خود، با عنوان *امپریالیسم سبز: توسعه*

1. Deep Ecology

۲. برای اطلاعات بیشتر درباره حیوانات به کتاب *بوم‌گرایی* (۲۰۰۴) گِرد گِرد صفحات ۱۳۶ تا ۱۵۹ مراجعه شود.

3. Alfred Crosby and Richard Grove

4. Ecological Imperialism

5. Portmanteau biota

مستعمره، جزایر بهشتی گرمسیری و ریشه‌های زیست محیط‌گرایی در سال‌های ۱۸۶۰-۱۶۰۰ (۱۹۹۵)، برای بحران محیط زیست راه حل ارائه می‌کند، همان‌طور که در بخش‌های دیگر کتاب به لایحه‌های متفاوتی برای حفاظت از محیط زیست بخصوص در منطقه کاریبین^۱ و هندوستان اشاره می‌کند. او توضیح می‌دهد که چگونه نظریات حفاظت از محیط زیست هندوستان نیز در این دوران مد نظر هستند. با این حال گرو با اشاره به نظریات چارلز داروین، اذعان دارد که حتی داروین هیچ علاقه‌ای به "ممانعت از انقراض جنگل‌ها" یا حتی "حفاظت جنگل‌ها" نداشت (۴۸۴ پانویس).

آمیثا و گوش و خوانش طبیعت: موجودات دریایی کمیاب

مکان‌هایی که در رمان *امواج گرسنه* انتخاب شده‌اند، دو مکان اصلی "لوسی باری و گارجونتولا"^۲ نام دارند، و کاملاً تخیلی هستند ولی در رمان مکان‌های واقعی که به طور فرعی به آنها پرداخته شده، نظیر "کانینگ"^۳، گوسابا، ستجلیا^۴، موریچ جاپی^۵، و امیلی باری^۶ و سانداربانس نیز وجود دارند (یادداشت نویسنده ۵۷۲). گوش داستان رمانش را چنین آغاز می‌کند که "بین دریا و دشت‌های بنگال مجمع‌الجزایر بزرگی قرار دارد. اما هرچه هست این است: مجمع‌الجزایری تقریباً به طول سیصد کیلومتر که از رودخانه هوگلی^۷ در غرب بنگال تا سواحل مقنا^۸ در بنگلادش گسترده شده است" (*امواج گرسنه* ۱۰). گوش به زیبایی توصیف می‌کند که در این منطقه هیچ حصاری بین آبهای شیرین رودخانه‌ها و آبهای شور دریا وجود ندارد، امواج مد چنان قوی هستند که تا مرز سیصد کیلومتری خشکی پیشروی می‌کنند و روزانه هزاران جریب از منطقه جنگلی را پوشش داده و محو می‌کنند. به همین دلیل هر روز شاهد تغییرات عظیمی در شکل جزایر که حاصل جزرومد آب دریا است، می‌شویم. در اثر این جدال پایان‌ناپذیر طبیعت "صخره‌ها و تپه‌های شنی جدید در جاهایی که قبلاً نبودند، از زیر آب سر برمی‌آورند" (*امواج گرسنه* ۱۱). تصویری که گوش از طبیعت این منطقه با انبوه درختان چنل^۹ می‌دهد،

1. Carribean

2. Garjontola

3. Canning

4. Satjelia

5. Morichjhapi or Marichjhapi

6. Emilybari

7. Hooghly River

8. Meghna

9. Mangrove

تصویری خشن و ویرانگر است، "برگ‌های چندل سفت و چغر مثل چرم هستند" و چنان در هم گره خورده‌اند که "میدان دید [را] محدود و هوا [را] ساکن و بدبو [می‌کنند]. در این منطقه لحظه‌ای نیست که خطر جان انسان‌ها را تهدید نکند و هیچ نوع تردیدی در دشمنی زمین، غافلگیری‌اش و در عزمش برای نابودی و بیرون کردن انسان‌ها از روی زمین نیست. هر سال، ده‌ها نفر به خاطر وجود ببر، مار و تمساح در میان آن شاخ و برگ انبوه و متراکم جان خود را از دست می‌دهند" (امواج گرسنه ۱۲). با این حال آن منطقه از سوئی به اسم سانداربان^۱ به معنی "جنگل زیبا" معروف است، این تضاد درونی در موقعیت منطقه و معنای اسمش خود حکایت از روابط پیچیده موجود در طبیعت این مکان دارد. این منطقه از سوی دیگر با عنوان باتی^۲ شناخته می‌شود و به معنای سرزمینی است که دستخوش امواج می‌شود و به این دلیل به دیار امواج معروف است. گوش در فصل اول رمانش فلسفه اوصاف منطقه را به شکلی کاملاً مستند بیان می‌کند. سفر دریایی که در رمان رخ می‌دهد با قایق‌های جدید موتوری و وسایل پیشرفته دریانوردی انجام نمی‌گیرد، بلکه از وسیله‌ای به نام بوت بوتی^۳ استفاده می‌شود که نوعی قایق دیزلی است و "به خاطر صدای چکش موتورهایشان به این اسم" نامیده می‌شوند (امواج گرسنه ۳۰۳). تمام تلاش گوش به این امر معطوف است تا طبیعت بکر و وحشی منطقه را نشان دهد و ثابت کند که در مدرن‌ترین شکل جوامع و دوران‌ها، طبیعت راه خود را می‌پیماید؛ و نیاز به بکر و وحشی بودن و حرکت به سوی جهت خود دارد، بیشترین بحث فصل سی‌ونه رمان به این مسئله پرداخته است:

برای من [سار]، که شهرنشین هستم، جنگل سرزمین امواج خلأ می‌نمود، جایی که زمان از حرکت بازمانده بود. حالا می‌دیدم که این توهم بود، می‌دیدم که دقیقاً عکس آن صحت داشت. فهمیدم هر اتفاقی که در این جا می‌افتاد، همان چرخ زمان بود که چنان سریع می‌چرخید که دیده نمی‌شد. در جاهای دیگر، گردش زمان دهه‌ها حتی قرن‌ها طول می‌کشید تا مسیر رودخانه‌ای را عوض کند. برای ایجاد جزیره‌ای باید دورانی سپری می‌شد. اما این جا، در سرزمین امواج تغییر و دگرگونی قانون حیات است. رودخانه‌ها هر هفته تغییر مسیر می‌دهند و جزایر در طول روزها تشکیل می‌شوند و از بین می‌روند. در جاهای دیگر قرن‌ها

1. Sundarban
3. Bhotbhoti

2. Bhati

حتی هزار سال طول می‌کشد تا جنگل‌ها احیا شوند اما چندل‌ها [..] می‌توانند در عرض ده تا پانزده سال جزیره عریان را از نو آباد و مهاجرنشین کنند. (امواج گرسنه ۳۲۱)

علاوه بر دلفین اُرکانلا بری و ویروستریس؛ شوشوک^۱، دلفین رودخانه‌ای است که "هیچ جای دیگر دنیا یافت نمی‌شود الا در رودهای دوقلو؛ رود گنگ و رود سند" (امواج گرسنه ۲۶۲). از موجودات دریایی بی‌نظیر و کمیاب دیگری در این رمان نام برده شده است، و وقتی خواننده داستان را می‌خواند، وارد فضایی کاملاً طبیعی و واقعی می‌گردد و با تاریخچه حیات وحش دریایی هند آشنا می‌شود. برای مثال اشاره به ماهی "کویماج"^۲، "ماهی خاردار" و گونه معروفی از ماهی‌های کمیاب است که "قادر به استفاده از باله‌های خاردار است به طوری که می‌تواند تا مسافت کوتاهی خود را روی زمین بکشد" (امواج گرسنه ۱۳۶).

در گفتگویی که بین کانای و پایا در منزل نیلیما در فصل چهارم رمان اتفاق می‌افتد، پایا داستان بازدید از باغ گیاه‌شناسی کلکته را توضیح می‌دهد و تاریخچه‌ای از دلفین‌ها را بیان می‌کند: "در قرن نوزدهم بعضی از طبیعی‌دان‌های باغ‌ها را خیلی خوب اداره می‌کردند. یکی از این طبیعی‌دان‌ها ویلیام راکس برگ^۳ بود؛ همان کسی که به وجود دلفین گنگتیک^۴ پی برد" (امواج گرسنه ۳۲۵). این دلفین را بنگالی‌هایی که اطراف کلکته زندگی می‌کنند سوسو می‌نامند، که خیلی پیش‌تر از قرن اول میلاد مسیح به نام دلفین رودخانه هند یا "پلاتانیستا"^۵ نامیده شد: "در فهرست جانورشناسی، دلفین گنگتیک تحت عنوان پلاتانیستاگنگتیکا^۶ راکس برگ ۱۸۰۱ ثبت شده بود" (امواج گرسنه ۳۲۶). شخصیت فوکر بخشی از شخصیت گوش است، که به بیان اسکات راسل ساندرز^۷، می‌اندیشد که "انواع بومی" دلفین‌های رودخانه‌ای مناسب‌ترین حیوانات برای معرفی حیات وحش هندوستان هستند (۱۸۷). در حقیقت رودخانه‌ها، دریاها و اقیانوس‌ها از وحشی‌ترین و بکرترین بخش‌های طبیعت محسوب می‌شوند. گوش به دفعات در توصیفاتش نشان می‌دهد که "احترام مناسب به طبیعت به انسان حیات می‌بخشد" (نورود ۳۲۸).

جانور دریایی کمیاب دیگری به نام "سیاماهی باله کوتاه" یا "گلابیسفالوس

1. Shushuk

2. Koimach

3. William Roxburgh

4. Delphinus Gangeticus

5. Platanista

6. Platanista Gangetica

7. Scott Russell Sanders

دیداکتور^۱ وجود دارد، که سرهای گرد و بدن‌های سیاه با زیرتنه‌های سفید دارند، و از "گونه‌های معمول اقیانوس اطلس است که حدود شش سال پیش کالبدشناس بزرگ انگلیسی جی. ای. گری^۲ نام‌گذاری و تعیین هویت کرده است" (امواج گرسنه ۳۲۸). رئیس این باغ گیاه‌شناسی یک طبیعی‌دان انگلیسی به نام ادوارد بلیث^۳ است که "توانست دو تا از نهنگ‌ها را به چنگ آورد. او فوراً اسکلت آن‌ها را درسته درآورده و بعد از بررسی طولانی استخوان‌ها به این نتیجه رسید که این حیوانات گونه‌های ناشناس هستند. او آن‌ها را سیاماهی هندی یا گلابیسفالوس ایندیکوس^۴ نامید" (امواج گرسنه ۳۲۹).

پایا معتقد است که اگر بلیث آن روز به دریاچه نمک نرفته بود، قطعاً همان کسی می‌شد که برای اولین بار دلفین ایراودی را کشف می‌کرد، اما او موفق به این کشف بزرگ نشد. او سپس به این امر اشاره می‌کند که پس از گذشت ربع قرن لاشه کوچک دیگری با همان شکل و اسکلت در "ویزاگاپاتنام در ششصد و پنجاه کیلومتری ساحل کلکته پیدا شد. این بار این اسکلت به موزه بریتانیا راه یافت جایی که با کنجکاو و دقت زیادی مورد بررسی قرار گرفت. طبیعی‌دانان لندن آنچه را که بلیث موفق به دیدن آن نشده بود، دیدند. این بچه ماهی سیاه نبود! بلکه نمونه جدید بود و از خویشاوندان هیچ‌کدام از نهنگ‌های قاتل-ارسینوس ارکا-نبود. [..] در مقایسه با ارکای غول پیکر، این حیوان آن قدر ظریف و ریزه میزه بود که نیازی به نمونه کوچک نداشت. این حیوان ارکائلا نام گرفت به عبارت دقیق‌تر ارکائلا برویروستریس" (امواج گرسنه ۳۳۰-۳۲۹). پایا در ادامه سخنانش افزود که پس از یافتن ارکائلا جان آدرسون^۵ که یکی از دانشجویان راکس برگ در باغ گیاه‌شناسی بود، در سال ۱۸۷۰ به همراه دو هیئت اعزامی جانورشناسی که از راه برمه به چین جنوبی می‌رفتند، هنگام سفر بر روی رودخانه ایراودی متوجه شدند که بین جانوران ساکن آب شیرین و آب شور تفاوت‌های کالبدشناسی بسیار اندکی وجود دارد، از آنجا بود که نتیجه گرفت "دو گونه دلفین ارکائلا وجود دارد. او برای ارکائلا برویروستریس خویشاوندی تعیین کرد: ارکائلافلومینالیس^۶. به نظر او این خویشاوند همان دلفین ایراودی است، ساکن واقعی رودخانه‌های آسیا" (امواج گرسنه ۳۳۱-۳۳۰). بعدها گری این تقسیم‌بندی را رد نمود و بیان داشت که ارکائلا فقط یک گونه است، نه

1. Globicephalus Deductor

2. J. E. Gray

3. Edward Blyth

4. Globicephalus Indicus

5. John Anderson

6. Orcaella Fluminalis

دو گونه، و در سال ۱۸۸۶ نام ارکانلا برویروستریس را برای آنان در نظر گرفت. ضمناً گری ثابت کرد که هیچ گونه‌ای به نام گلوبیسفالوس ایندیکیوس وجود ندارد. در گفتگویی که بین کانای و پایا در فصل چهل و هشت رخ می‌دهد، پایا نگران این مسئله است که نسل دلفین‌ها و زیستگاه‌شان در حال نابودی است: -فکر می‌کنی در این جا بیشتر از گذشته، دلفین باشد؟ پایا گفت: "درسته، همین طوره. معروف است این آبه از زمانی جمعیت زیادی از پستانداران دریایی را در خود جای داده بود." -پس چه بلایی بر سرشان آمد؟ پایا گفت: "ظاهراً نوعی تغییر اساسی در زیستگاه این جانوران به وجود آمده است. نوعی وخامت شگرف." [..]

پایا با ناراحتی گفت: "حق داشت. وقتی پستانداران دریایی تدریجاً از محل زیست دائمی خود ناپدید می‌شوند، معنی‌اش این است که اشکالی خیلی خیلی بزرگ در کار است." (امواج گرسنه ۳۸۳)

برای حفظ حیات جانوران دریایی و کمک به سرزمینی که در آن زندگی می‌کنند، لازم است طبیعت حیات وحش بهتر شناخته شود (دورگن ۴۱)، به همین دلیل افرادی که به طبیعت نزدیک هستند، زبان طبیعت را بهتر می‌دانند و ارتباط منطقی‌تری با آن برقرار می‌کنند. این امر موجب می‌شود که طبیعت نیز با آنان رابطه‌ای دوسویه برقرار کند درست مانند رابطه‌ای که فوکر، از افراد بومی منطقه و قایقرانی که آنان را در سفر دریایی‌شان همراهی می‌کند، با طبیعت بکر و وحشی دارد. او رودخانه، دریا و آب را به خوبی می‌شناسد و می‌تواند حوادث غیرمنتظره طبیعی همچون طوفان، جزر و مد و مکان حرکت موجودات دریایی را براحتی حدس بزند، پایا می‌گوید: "خیلی کم هستند افرادی که بتوانند خود را با این نوع از آهنگ کار طبیعت سازگار کنند... یک درمیلیون. باید بگویم به همین دلیل است که برخوردن به فردی چون فوکر بسیار تعجب‌آور است" (امواج گرسنه ۳۸۴). فوکر دارای چنان مهارتی است که همچون یک اکولوژیست یا بوم‌شناس و یا دریانوردی متخصص قادر است قلب رودخانه و اعماق آن را ببیند. پایا هروقت که به دریا می‌نگرد نگاهش به آن دوردست‌ها خیره می‌شود و در فکر خود به بلیث و راکس برگ یعنی طبیعی‌دانانی می‌اندیشد که "صد سال پیش از این آبها عبور کرده بودند و آن‌ها را پر از پستانداران آبی یافتند" (امواج گرسنه ۴۳۱)؛ از آن جایی که او

یک سیتولوژیست است و وظیفه خود می‌داند تا گزارشی از وضع موجود آنان تهیه کند و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد. پایا احساس نزدیکی بسیاری به طبیعت می‌کند، گویی دلفین‌ها او را می‌شناسند، "چون آنان پی‌درپی دور قایق به سطح آب می‌آمدند و یک بار، دلفین مادر حتی به او نگاه کرد و از طریق چشم با او ارتباط برقرار کرد" (امواج گرسنه ۴۳۷)؛ این دلفین‌ها که در واقع ارکائلا بودند برای او جاذبه بی‌نظیری داشتند. لیکن در فصل پنجاه و نه رمان، پایا با لاشه یک "دلفین ایراودی" مواجه شد. دلفین نوزادی بود که در اثر اصابت پروانه یک قایق موتوری تندرو که به برداشت فوکر احتمالاً قایق افراد گارد ساحلی یا اداره جنگل‌بانی بود، صدمه دیده و در نهایت به پایین کانال کشیده شده بود، که البته "نمونه‌هایی از پوست، پیه و تعدادی از اندام‌های داخلی" آن برای مطالعات پایا نمونه‌های قابل‌توجهی بودند، در عین حال این لاشه او را بسیار متأثر نمود (امواج گرسنه ۹۵-۴۹۴). با همه اندوهی که از انقراض ماهی‌ها در دل داشت، در فصل شصت و دو رمان، پایا پس از سپری کردن حوادث متعددی دوباره با طبیعت افسارگسیخته به تعادل می‌رسد و آنچه را که جستجو می‌نمود، عاقبت می‌یابد. او و فوکر پیوندی دوباره با طبیعت برقرار می‌کنند: "صدای هوهوی پرنده‌ای در دوردست، صدای زوزه بادی که در میان چندل‌ها می‌وزید و صدای شلپ شلپ امواج بلند تندابه‌ایی که بر روی هم می‌غلطیدند... [این باید صدای دلفین گنگتیک؛ پلاتانیستاگنگتیکا] باشد. لحظاتی بعد در فاصله دویست متری قایق کمر بدون باله‌ای را دید که در میان آب می‌غلطید. درست است، خودش بود. از این که حدسش به این زودی تأیید شده، هیجان زده شد" (امواج گرسنه ۲۲-۵۲۱). پایا فقط یک دلفین ندید، بلکه سه تا از آن‌ها در مجاورت قایق بودند. به کمک GPS اطلاعاتش را بررسی کرد و به یاد مقاله سیتولوژیست سوئسی به نام پروفیسور جی. پیلری افتاد که یکی از پیشکسوتان مطالعات دلفین رودخانه‌ای بود که شرح مفصل تحقیقات او توسط پایا در رمان در همین بخش توضیح داده شده است. نتیجه این شد که پیلری پس از انتقال این دلفین‌ها به سوئیس فهمید که آنان به فشار جو بسیار حساسند و از خود رفتارهای غیر عادی نشان می‌دهند. در واقع تغییر زیستگاه آنان عامل تغییر رفتارهای عایشان بود. دلفین‌ها که بخش عمده‌ای از حیات وحش آبیان را تشکیل می‌دهند، قادرند تا زبان طبیعت را رمزگشایی کنند و با آن ارتباط برقرار کنند.

پایا متوجه شد که تغییر رفتار دلفین‌هایی که او مشاهده کرده به خاطر توفانی

است که در راه است. بنابراین دلفین‌ها با زبان بی‌زبانی به او هشدار دادند، که توفانی در راه است و باید منطقه را هر چه زودتر ترک کنند. این دانش و خوانش جدید که او را قادر ساخت تا زبان طبیعت را بخواند، برایش جذاب و خارق‌العاده بود. او دریافت که طبیعت درک متقابلی را از انسان طلب می‌کند، اگر انسان زبان طبیعت را بداند و به آن احترام بگذارد، طبیعت نیز متقابلاً با انسان به تعامل می‌رسد؛ در غیر این صورت، "گویی باد چون حیوانی با پنجه‌هایش تمام توان خود را به کار گرفته بود تا قایق را از هم دریده و تکه تکه کند" (امواج گرسنه ۵۳۱). غرش باد مرتب شدیدتر می‌شد و زوزه آن به غرشی گوش‌خراش تبدیل می‌شد، گویی تمام عناصر زمین به جنبش درآمده بود، طبیعت با تمام نیرویش می‌خروشید، گردابها، چرخابها، نخل‌های نارگیل و تنه‌های درختان که دره‌ها چرخ می‌خوردند، آسمان که تیره و تار شده بود، همه غرشی شگفت‌انگیز به سرزمین امواج می‌داد. ولی نه تنها دغدغه پایا که از فصل‌های آغازین رمان شروع شد، پایانی ندارد، بلکه این دغدغه درساکنین بومی منطقه همچون موی نا و مشیما نیز مشاهده می‌شود. در فصل بیست و یک، موی نا خطاب به کانای می‌گوید: "مشیما می‌گوید تا پانزده سال دیگر به خاطر این تورهای جدید و یا هر تور دیگر ماهی‌ها همه از بین می‌روند [...] این تورها آن قدر ریز بافت هستند که آن‌ها می‌توانند تخم تمام ماهی‌های دیگر را هم با آن بگیرند" (امواج گرسنه ۱۹۶). با این شیوه جدید نه تنها ماهی‌ها را صید می‌کنند بلکه نسل ماهی‌ها را نیز ریشه‌کن می‌کنند، که این خود، به بیان پلوم وود و بیوئل، بحران زیست محیطی عظیمی است.

به علاوه رمان پراز اسامی موجودات دریایی عجیب و غریب و رودخانه‌های متعددی است که برخی حقیقی و پاره‌ای خیالی هستند. گوش معتقد است که جزایر موجود در رمان تاوان حرکت رودخانه‌های مهمی هستند که در شریان‌های این سرزمین جریان دارند. او نشان می‌دهد که چگونه رودخانه‌ها بخش فعالی از طبیعت هستند و از قلمرو دائمی خود دفاع می‌کنند، "کانال‌های رودها که مثل توری مشبک بر روی زمین پهن شده‌اند، منطقه‌ای را به وجود می‌آورند، جایی که در آن مرزهای بین آب و خشکی همیشه تغییر شکل داده و همواره غیرقابل پیش‌بینی هستند [...] هر کدام از این کانال‌ها به نوبه خود، یک رود به حساب می‌آید" (امواج گرسنه ۱۱). مانند رودخانه هوگلی (۱۰)، رودخانه تاروباکلی^۱ (۳۴۳)، رودخانه بگنا^۲ (۳۶۵)، رودخانه گارال^۳ (۳۷۴)، رودخانه

1. Tarobaki River

2. Bagna

3. Garal River

ماتلا^۱ (۴۰۹)، رودخانه مکونگ (۴۳۹)، رودخانه جاهاج فرون (۴۸۸)، رودخانه آگون موخا^۲ (۴۹۹)، رودخانه ایندوس^۳ (۵۲۲) و بسیاری اسامی دیگر که به شکل‌های مستقیم یا غیرمستقیم به رودخانه، آب و اقیانوس اشاره می‌کنند، که حیات بشر و حیوانات را بر روی زمین تضمین می‌کند.

خوانش طبیعت حیوانات وحشی: ببر بنگال

تقابل طبیعت با انسان در قالب حیوانات وحشی، همچون ببر بنگال و چگونگی از بین رفتن یک گونه حیوانی یا گیاهی باعث برهم خوردن نظم اکوسیستم شده و در نهایت رابطه خصمانه طبیعت و انسان را شکل می‌دهد. ببر از آن‌جایی که حیوان "آدم‌خواری" (گررد ۲۲) است، در انسان ایجاد وحشت می‌کند و افراد کمی نسبت به آن احساس تمایل و علاقه‌مندی نشان می‌دهند. گوش در فصل هفدهم برای اولین بار به طور خاص اسم باگ^۴ یا ببر را به کار می‌برد که توسط کاسوم^۵، که یکی از اهالی جزیره ستجلیا است، به کار رفته است. ببر بنگال یکی از معروف‌ترین گونه‌های جانوری هندوستان به شمار می‌رود.

کانای و پایا به همراه هورن ناسکور^۶، ماهیگیر جوانی که در جزیره‌ای به نام ستجلیا که از لوسی باری فاصله چندانی نداشت، زندگی می‌کرد و در عین جوانی پدر سه فرزند بود، به سفر خود ادامه دادند. در فصل پنجاه و دو، در حال پیاده‌روی در جنگل ردپای عجیبی را دیدند که همانند ردپای بچه گربه ای بود که چندین برابر بزرگتر شده بود، این ردپا با علائم نرمه گرد پاها ردپای ببر بود:

این ببر در روستایشان ناشناخته نبود. او در آن‌جا دو نفر را کشته و مدت‌ها بود که در پی شکار آغل خود به سر می‌برد. حالا در عرض چند دقیقه داخل آغل بود، حیوان بی‌دفاع و بی‌پناه بود چون برای فرار از آن‌جا می‌بایست به طور عمودی از میان سوراخ ایجاد شده در سقف می‌پرید [...] وقتی ببر در تقلا برای پرش بود، در میان تورها گیر می‌کرد و دوباره به داخل آغل می‌افتاد. حیوان دست و پا می‌زد تا خودش را آزاد کند که در این هنگام یکی از پسرهای از چوب بامبو را از لای پنجره به سویش پرت و حیوان زبان بسته را کور کرد. (امواج گرسنه ۴۲۱)

1. Matla River

5. Agunmukha River

6. Indus River

4. Bagh

8. Kusum

9. Horen Naskor

پایا صحنه گرفتارشدن و دست و پا زدن ببر بنگال را در تله‌هایی که روستائیان بناکرده بودند، می‌بیند. او صحنه آتش‌زدن ببر که وحشتناک‌ترین عملی بود که تاکنون با چشمان خود شاهدش بود، را می‌بیند. برای پایا این رفتار روستائیان هیچ قابل‌درک نبود، اما کانای برایش توضیح می‌دهد که هر هفته این مردم توسط ببرها کشته می‌شوند، لیکن هیچ‌کس کاری برایشان انجام نمی‌دهد. علیرغم توضیحات کانای، پایا فردی است که به قول گوش "بدون در نظر گرفتن هزینه‌های انسانی از حیات وحش در این جا حمایت" می‌کند، که به برداشت کانای، همه هندی‌ها، حتی خودشان در این جرم هم‌دست استعمارگران هستند، چون به خاطر "تملق‌گویی حامیان غربی‌شان" حقوق مردم فقیر منطقه را زیرپا می‌گذارند؛ کانای رو به پایا می‌گوید: "اما فقط از خودت بپرس آیا در هیچ کجای دیگر دنیا اجازه می‌دهند چنین اتفاقی بیفتد؟ تعداد ببرهایی که در آمریکا در اسارت به سر می‌برند، بیشتر از ببرهایی است که در کل هندوستان وجود دارد. فکر می‌کنی چه اتفاقی می‌افتاد اگر دست به کشتار انسان‌ها می‌زدند؟" (امواج گرسنه ۴۳۳). با این توصیفات او بر نقش و تفاوتی که بین سرزمین‌های "غربی" و "شرقی" بخصوص هندوستان وجود دارد تکیه می‌کند (بابا ۲۱، ۱۳۰). بنابراین مسائل سلطه و قدرت تنها مربوط به جامعه انسانی نیست، بلکه حیات وحش نیز تحت تأثیر این نظام سلطه استعماری و سرمایه داری قرار می‌گیرد و از آن رنج می‌کشد.

پایا دقیقاً موافق نظرات منقدین بوم‌گرایی است که از حامیان سرسخت طبیعت و منابع طبیعی هستند. او معتقد است حیوانات وحشی موجوداتی هستند که توسط طبیعت و ابعاد متفاوت آن یعنی سیاره زمین انتخاب شده‌اند، تا چرخه حیات بشری را کنترل کنند، اگر چنین بیندیشیم که "هیچ موجود دیگری غیر از خودمان اهمیت ندارد. در آن صورت چه چیزی در این طبیعت باقی می‌ماند؟ [..] زمانی می‌رسد که فکر می‌کنیم می‌توانیم گونه‌های دیگر را از بین ببریم، بعد نوبت به انسان‌ها می‌رسد [..] انسان‌هایی که فقیرند و کسی توجهی به آن‌ها ندارد" (امواج گرسنه ۴۳۴). بنابراین گوش با این قیاس به حیوانات و انسان‌های فقیر و حتی اقلیت اعتبار همسانی می‌دهد و آن‌ها را در زمره استعمار شده که تحت ستم استعمارگر هستند، به حساب می‌آورد.

لیکن ببرها علاوه بر این که تحت تأثیر عوامل استعمار قرار گرفته و ضعیف هستند، حیواناتی مغرور و قوی نیز محسوب می‌شوند، یعنی موجودیتی دوگانه دارند. این شخصیت دوگانه در فصل پنجاه و شش رمان به خوبی ترسیم می‌شود:

ببر در دم آدم را می‌کشد؛ با حوالهٔ ضربه‌ای از ناحیهٔ پنجهٔ پیشین، مفصل مابین کتف و گردن را می‌شکند. وقتی این اتفاق می‌افتد فرد به هیچ وجه احساس درد نمی‌کند. آدم پیش‌تر، از ترسی که به خاطر غرش ببر ایجاد می‌شود، درست لحظه وارد شدن ضربه قبض روح شده است. بی‌تردید هیچ نشانی از ترحم در این عمل وجود ندارد؛ حداقل در ذهن انسان. آیا به همین دلیل نیست اشخاصی که در مجاورت با ببرها به سر می‌برند، اغلب آن‌ها را به عنوان موجودی فراتر از یک حیوان به حساب می‌آورند؟ (امواج گرسنه ۴۷۱-۲)

گوش با توصیف روش خشونت‌بار کشتار ببر به این حیوان شخصیتی قوی و مخرب داده است تا نشان دهد چگونه حیات این موجود وحشی خطری برای انسان محسوب می‌شود. با همه این توصیفات ببرها در قلمرو خود به سر می‌برند و فقط به تهدیداتی که به حوزه قلمرو آنان می‌شود پاسخ می‌دهند، و هیچ تجاوزی به حقوق انسان‌ها نمی‌کنند. او در جای دیگر در همین فصل زیبایی هیبت ببر را توصیف می‌کند و صلابت این موجود وحشی عظیم‌الجثه را تحسین می‌کند و آن را شاهکار طبیعت می‌داند، که چشمانی "چرخان و زرد مایل به قهوه‌ای" دارد و "پوستش در مقابل نور آفتاب به رنگی چون طلا" می‌درخشد (امواج گرسنه ۴۷۴). استعاره‌ها و تناقضات هنرمندانه‌ای که توسط گوش طراحی می‌شوند، ابعاد متفاوتی از طبیعت زیبا و متناقض را انتقال می‌دهند. درست به همین دلیل گوش داستان ببر را به اساطیر هندی ربط می‌دهد و آن را با نام "اهریمن شیکار دوک هین رای" در هیئت ببر^۱ می‌خواند (امواج گرسنه ۵۱۱). ببر را می‌توان به مثابه نشانه‌ای از قدرت طبیعت در نظر گرفت، که در جهت انتقام‌گیری از انسانی که دست به تخریب طبیعت زده است، وارد صحنه می‌شود و بی‌رحمانه انسان‌ها را از پای درمی‌آورد. گویی به شکلی متقابل انسان با دستکاری طبیعت و از بین بردن آن به دست خود شرایط انهدام خود را فراهم می‌نماید.

خوانش امواج گرسنه با تمرکز بر نقش حیوانات وحشی به خصوص ببر با تصاویری که گوش در ذهن خواننده خلق می‌کند سوال کلیدی دکارتی^۲ ژاک دریدا^۳ را به ذهن متبادر می‌کند، که در کتاب خود با نام حیوانی که بنا بر این من هستم (۲۰۰۸) از خود می‌پرسد، آنگاه که گربهٔ او در حمام به او خیره می‌نگرد، و او دچار شرم و حیا از این خیره

1. Shikar, Dokkhin Rai

2. Cartesian

3. Jacques Derrida

شدن می‌شود، و با خود می‌اندیشد: "حیوان به ما نگاه می‌کند و ما برای او برهنه بنظر می‌رسیم. شاید آن‌جاست که اندیشیدن آغاز می‌شود" (دریدا ۲۹). آیا حیوانات در ذهن خود تصویری می‌سازند، یا اساساً تصویری از خود دارند؟ دریدا آن تصویر "دیگر" گربه‌اش را می‌بیند. این سوال گویی در ذهن گوش نیز خلق می‌شود، آن‌گاه که ببر بنگالی^۱ را توصیف می‌کند و به آن به کمک اساطیر هیبتی انسانی می‌بخشد، همان اندیشه دریدایی در ذهن گوش نیز شکل می‌گیرد، و نشانگر آن است که طبیعت برای او همچون موجودی زنده و پرصلابت است، و این خود اندیشه‌ای علمی در قالب تفکرات مطالعات حیوانات است. ریچارد ناش^۲ نیز دچار همان تردید دکارتی دریدا می‌شود: "اندیشیدن درباره بشر[...]. شکلی از اندیشیدن درباره حیوانات است" (۲۶۰). این همان گرایش فکری بوم‌گرایانه است که ارتباط بین انسان و حیوان را نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که این دو برهم تأثیر گذاشته و از هم تأثیر می‌پذیرند. حامیان بوم‌گرایی و مطالعات حیوانات در این نکته اشتراک‌نظر دارند که "حیوانات پاسخ می‌دهند و نیز منعکس می‌کنند" تا خود را از قساوت‌های نوع بشر محافظت کنند (ناش ۲۶۰).

گفتمان دیگرشدن طبیعت در امواج گرسنه

کانای، در فصل چهل‌مان، با تشبیه لندن به ارکا^۳ یا نهنگ آدم‌خوار و کلکته به دلفین ارکا^۴ به دیگرشدن طبیعت هندوستان اشاره می‌کند (امواج گرسنه ۳۳۱) که به بیان ادوارد سعید "ما" و "آنها" نامیده می‌شوند (سعید ۴۳). سرزمین امواج که طبیعتی وحشی و بکر دارد، توسط انگلیسی‌ها کنترل و هدایت می‌شود، به شکلی که در بکرترین منطقه آن مکان دورافتاده‌ای پیدا می‌شود که به نام یک انگلیسی ثبت شده است: "مثل بسیاری از جاهای دیگر سرزمین امواج، کانینگ [را] اینگرچ^۵ (انگلیسی) نامگذاری کرد و در این مورد، او فرد انگلیسی عادی نبود که اسمش را روی این شهر گذاشت. او نه تنها یک لرد^۶ بلکه یک لات^۷ بود (عنوانی که دست‌کمی از یک نایب سلطان نداشت)؛ لرد کانینگ" (امواج گرسنه ۴۰۹). این فرد که نایب‌السلطنه بود به همراه همسرش لدی یا

1. The website of Project Tiger (<http://projecttiger.nic.in/sundarbans.htm>)

2. Richard Nash

3. Orc or Orca

4. Ingrej

5. Lord

6. Latt

لیدی کانینگ^۱ در سرتاسر سرزمین امواج با سخاوتی کاملاً سیاستمدارانه نسل خویش را در آن سرزمین مأوا دادند و هرجایی از این سرزمین، از جاده گرفته تا زندان و حتی تیمارستان به نام کانینگ نامیده می‌شد. لیدی کانینگ چنان شهرتی در منطقه پیدا کرده بود که حتی قنادی‌ها، اسم شیرینی‌ها و شکلات‌هایشان را به نام او می‌فروختند و کم‌کم این اسم چنان رواج یافت که مخفف آن با عنوان "لیدی گنی"^۲ (امواج گرسنه ۴۰۹) هم مرسوم شد. توصیف گوش از استعمار و استعمارگران انگلیسی بسیار حائز اهمیت است، و شبیه بحث هومی کی بابا راجع به امپریالیسم انگلیسی است (۱۱۳). او دقیقاً عشق وافر استعمارگران را ترسیم می‌کند که سرزمین امواج را همچون معشوقه‌ای می‌پرستیدند و برای تصاحب آن از هیچ اقدامی دریغ نمی‌کردند.

در جای دیگر رمان او به هنری پیدینگتون^۳ انگلیسی که صاحب پیدینگتون در کاریبین است اشاره می‌کند که چگونه شیفته این جزایر می‌شود: "آقای پیدینگتون عاشق توفان‌ها شده بود. [...] او آن‌ها را مثل کسی که ممکن است کوه‌ها یا ستاره‌ها را دوست داشته باشد، دوست نداشت. در نظر او آن‌ها مثل کتاب یا موسیقی بودند و او همان دل‌بستگی را نسبت به آن‌ها احساس می‌کرد که یک دوستدار کتاب یا موسیقی ممکن است نسبت به نویسنده یا موسیقی‌دان مورد علاقه‌اش احساس کند!" به دلیل عشق و علاقه وافر او به این طوفان‌ها و آن‌ها را با نام جدیدی یعنی "سایکلون"^۴ نامید (امواج گرسنه ۴۱۲). او به راز طبیعت سرزمین امواج پی برده بود و می‌دانست که گیاهان و درختان چندل وسیله دفاعی بنگال در برابر خلیج هستند، آن‌ها همچون سدی طبیعی عمل می‌کردند و مانع خشم طبیعت می‌شدند. بنابراین طبیعت وسیله دفاعی خود را داشت چنان‌که "راه دریایی طولانی و بادگیرکلکته وسیله دفاعی طبیعی در مقابل نیروهای لجام گسیخته خلیج بود" (امواج گرسنه ۴۱۳). مطابق پیش‌بینی‌های آقای پیدینگتون در سال ۱۸۷۱ موج بلندی که حاصل جزرومدی عظیم بود بندرکانینگ را رسماً متروکه کرد. این نشانه‌ای از خشم طبیعت است که در اثر دست‌کاری و تغییر در زنجیره پدیده‌های طبیعی توسط انسان، که مصداقی از بوم‌گرایی پسااستعماری است، ایجاد شده بود و باعث بوجود آمدن عواقبی جبران ناپذیر گشت.

1. Ledi or Lady Canning

2. Ledigeni

3. Henry Piddington

4. Cyclone

در فصل پنجاه و چهار رمان، تحت عنوان "آقای اسلون"^۱، پایا درباره اولین باری که دلفین ارکائلا را دیده بود توضیح می‌دهد، در واقع گوش شکلی از دگرشدن یا دیگرشدن جانوران دریایی را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه جمعیت دلفین ارکائلا کاهش می‌یابد: "جمعیت ارکائلا رودخانه مکونگ به سرعت در حال کاهش است و انتظار می‌رفت در آینده نزدیک به پایین‌تر از حد ثابت خود برسد" (امواج گرسنه ۴۴۰). گوش بیان می‌دارد که عوامل متعددی در این کاهش جمعیت تعیین کننده هستند، برای مثال ارکائلا رودخانه مکونگ به گونه‌ای در بدبختی‌های کامبوج سهیم بود: "در سال ۱۹۷۰ آن‌ها از اثرات تخریبی بمباران‌های کور و مخفیانه آمریکایی‌ها در رنج و عذاب بودند. بعدها آن‌ها هم توسط کادرهای رهبری خمرهای سرخ قتل عام شده بودند؛ کسانی که ناگهان به فکر استفاده از روغن دلفین برای جبران کمبود نخایر نفت خام افتاده بودند [..] این دلفین‌ها را با تفنگ‌ها و مواد منفجره شکار می‌کردند و لاشه‌هایشان را در گرمای آفتاب آویزان می‌کردند طوری که روغنشان قطره قطره داخل سطل‌ها می‌چکید" (امواج گرسنه ۴۴۰). گوش توضیح می‌دهد که از این محصولات روغن، به عنوان سوخت جهت راه اندازی قایق‌ها و موتورسیکلت‌ها استفاده می‌کردند. به کاراندازی کشتی‌رانی در منطقه مابین رودخانه مکونگ و چین باعث نابودی زیستگاه دلفین‌ها شده، به همین دلیل لاشه دلفین‌ها به خشکی افتاده و جمعیت دلفین‌ها دچار فاجعه زیست محیطی عظیمی شدند. بدین ترتیب گونه دلفین ارکائلا همچون "آقای اسلون قربانی تجارت غیرقانونی مخفیانه و پررونق حیات وحش شده بود" (امواج گرسنه ۴۴۱). حاصل این تجارت باعث ایجاد آکواریوم‌های متعددی در سرتاسر منطقه آسیای شرقی شد، در نتیجه تقاضا برای خرید دلفین‌های رودخانه‌ای به شدت افزایش یافت، تا جایی که این دلفین‌ها صدها هزار دلار آمریکایی معامله می‌شدند. این گونه نایاب جانوری در منطقه‌های متفاوتی مانند برمه، استرالایای شمالی، مجمع‌الجزایر فیلیپین، کشور ساحلی تایلند، و به خصوص هندوستان یافت می‌شدند، در واقع هندوستان اولین جایی بود که وجود آن‌ها را در مباحث جانورشناسی ثبت کرده بود.

گوش در فصل شصت و پنج رمان، تحت عنوان "موج"، جزئیات طوفان و قدرت ویرانگر امواج را به خوبی به تصویر می‌کشد. او در این بخش نشان می‌دهد که چگونه طبیعت در اوج قدرت خود پرندگان، دلفین‌ها یا موجودات دریایی، ببرها و تمساح‌ها و

1. Mr Sloane

حتی انسان‌ها را مسحور می‌کند، و تحت‌کنترل خود درمی‌آورد. تصویر مرگ فوکر که یک ماهیگیر بومی همان منطقه و زبان‌شناس طبیعی طبیعی بود که سرانجام آغوش خود را به روی فرزند طبیعت گشوده بود، در این فصل توسط گوش ترسیم می‌شود، شرح پایان زندگی فوکر هم آغوشی و پیوند او با طبیعت بود، او عاقبت با طبیعتی که خیلی خوب می‌شناخت یکی شد.

در سال ۱۹۷۹، دولت بنگال غربی مصمم بود تا از دلیو. دلیو. اف. که مخفف پشتوانه حیات وحش جهانی است، حمایت کند تا وظیفه اخراج هزاران مهاجر جزیره مورپچ جایی در ناحیه سانداربانس و همین‌طور آخرین ببر بنگالی مهاجر، که در شرف انقراض در جاهای دیگر هندوستان بود، را به خصوص در طی دوران استعماری فراهم کند. امواج گرسنه، به بیان هوگان و تیفین، تجسم خارق‌العاده‌ای از آن منطقه را عرضه می‌کند: از دیدنی‌ها، بوئیدنی‌ها، و شنیدنی‌های دلتای بزرگ آن سوی کلکته گرفته تا شیوه‌هایی که در آن حیات مردمی که در آنجا زندگی می‌کنند با ضرباهنگ و چرخه تغییرپذیردائمی آن سازگار می‌گردند. هوگان و تیفین دلفین رودخانه‌ای را به مثابه "نمادی از امید برای بقاء گونه‌ها" از دیدگاه پایا در نظر می‌گیرند؛ و معتقدند که "امروزه فشار بین‌المللی قوی‌تری بر روی دولت هندوستان برای نجات ببر [بنگالی] است تا دلفین رودخانه‌ای"، زیرا "ببر بنگالی بیانگر نمونه اولیه برای اثر جهانی گونه‌هایی که ریسک نابودی دارند" به شمار می‌رود (۱۸۸).

در رمان از آنجایی که هم مهاجران و هم مردم بومی برای بقاء خود به محیط متغیر سانداربانس وابسته هستند، آن‌ها به طور مرتب در نواحی محافظت شده حیات ببر از حد خود تجاوز می‌کنند، درحالی که برخی از آن‌ها هم حین انجام این کار، جان خود را از دست می‌دهند. به همین دلیل روستائیان وقتی ببری را شکار می‌کنند، ترجیح می‌دهند که انتقام کشته‌شدگان خود را بگیرند، که به شکل غم‌انگیز و وحشتناکی در رمان با نگاه پسااستعماری به آن پرداخته شده است. با تمام این اوصاف، فرض گوش این است که مردم بر حیوانات حق تقدم دارند. روستائیان در واقع با کشتار حیوانات وحشی، از طرفی انتقام مردم بومی و خانواده‌های خویش را می‌گیرند و از طرف دیگر به طور غیرمستقیم به حکومت‌های استعماری حمله کرده، و آنان را زیر سلطه خود قرار می‌دهند. با این وجود در صحنه آخر رمان هنگام وقوع طوفان هم پایا و فوکر،

و هم ببر از دست طوفان به درختان بلند پناه می برند، یعنی همیشه طبیعت اشکال متفاوتی از قدرت را داراست که فراتر از درک بشر می باشد. در این راستا پابلو ماک هرچی (۲۰۰۶) "صفحه نمایش GPS" پایا را نمادی از دانش پانوپتیک^۱ یا سلطه‌گری "ماشین امپریالیسم" در نظر می‌گیرد (۱۴۸). بی‌شک بهره‌های بنگال در سرزمین مادری خود و اکوسیستمی که به آن‌ها تعلق دارند، زندگی می‌کنند، و این انسان‌ها هستند که به سرزمین آن‌ها تجاوز کرده و آن را تسخیر می‌کنند. این همان پدیده استعماری است که در نظام پسااستعماری توسط گروه‌های اقلیت و شرقی‌ها تجربه می‌شود. هوگان و تیفین بر این باورند که "ببر رنج کشیده تبدیل به سپر بلایی برای رنج‌های گذشته و - حال مهاجران می‌گردد" (۱۹۰).

نتیجه‌گیری

آمینتاو گوش، در *رمان امواج گرسنه*، با نگاهی هنرمندانه، زیبایی‌شناسانه، و در نهایت بوم‌گرایانه پسااستعمارگرایانه بهترسیم خارق‌العاده‌ای از طبیعت بکر حیات وحش هندوستان می‌پردازد. پایا سیتولوژیست همان راوی است که ابعاد اندیشه‌های بوم‌گرایانه پسااستعماری گوش را نمایان می‌سازد، به گونه‌ای پایا صدای خود گوش است که شنیده می‌شود: "من گزارشی در مورد مشاهداتم از دلفین‌های این منطقه نوشتم [...] [که] علاقه خیلی‌ها را برانگیخت. از طرف گروه‌های حفاظت از محیط زیست پیشنهادهای مختلفی مبنی بر کمک‌های مالی دریافت کرده‌ام. [...] من شخصاً دلم نمی‌خواهد کاری بکنم که بار سنگین حفاظت از محیط زیست را روی دوش کسانی بگذارم که به هیچ وجه نمی‌توانند از عهد‌هاش برآیند" (*امواج گرسنه* ۵۶۳). در واقع، هدف گوش این است تا کسانی را که صدای طبیعت را می‌شنوند و دانش کافی برای درک زبان طبیعت را دارند، ترغیب کند تا هم صدای ناشنیده‌اش را بشنوند و هم آن را برای دیگران بازگو نمایند. این بُعد از اندیشه‌هایش نگاه پسااستعماری او را مشهود می‌سازد که با تصویرسازی

1. Pan-optical Knowledge

پانوپتیک یا "سراسر بین" نشانگر ساختمانی است که بر اساس نظریه اجتماعی فیلسوف انگلیسی جرمی بنتهام در اواخر قرن هیجدهم طراحی شده است و برجی در مرکز آن با پنجره‌های عریض مشرف بر نمای داخلی ساختمان است که کافی است مراقبی در برج مرکزی جای گیرد و تمامی افراد درون ساختمان قابل رویت خواهند بود. این پدیده از نظر میشل فوکو، منتقد فرانسوی، اشاره به آزمایشگاه تجربی از قدرت می‌کند که بر رفتار افراد نظارت کرده و نمادی از جامعه سراسرانضباطی و مراقبتی است.

که از جایگاه طبیعت به عنوان اقلیتی که یا دیده نمی‌شود یا نقش درجه دوم و سوم را از منظر نگاه امپریالیست دارد، نشان می‌دهد. بنا براین او به دنبال برقراری نوعی عدالت طبیعی است، که به انسان‌ها کمک کند تا طبیعت را بهتر ببینند و در ابعاد آن کنکاش کنند. بدین ترتیب گفتمان جدیدی از شناخت پدیده‌های طبیعی به روی تمامی دوست‌داران طبیعت و خوانندگان ادبی گشوده خواهد شد، تا بتوانند صدای خود را به گوش همه برسانند. گوش خوانندگان خود را دعوت می‌کند تا بپذیرند که حیات وحش، به خصوص ببرهای بنگال و دولفین‌ها، نیز همانند آنان حق حیات خود را دارد، و به هیچ عنوان در زیرشاخه اقلیت قرار نمی‌گیرد و به حاشیه کشیده نمی‌شود، بلکه یک سرمایه ملی و حتی بین‌المللی محسوب می‌شود، از طرف دیگر خوانندگان با روش‌های زیستی حیوانات و گیاهان بهتر آشنا می‌شوند تا قوانین اجتماعی را طوری تنظیم کنند که هیچ خطری حیات وحش را تهدید نکند. بدین طریق، انسان اولین گام را برای همزیستی مسالمت آمیز با موجودات طبیعی برداشته و برای حفظ منابع طبیعی نهایت تلاش خود را معطوف خواهد داشت.

لذا تمام تلاش گوش در تصویرسازی و بازنمایی طبیعت پسااستعماری ترغیب خوانندگان برای حفظ طبیعت، و در واقع حفظ سیاره زمین است که حق مسلم انسان برای ادامه حیات است. با این تلاش او گفتمان دیگر شدن طبیعت را بازخوانی نموده و دانش جدیدی به خوانندگان ادبی پسا استعماری ارائه می‌کند تا با کمک آن شرایط بینافرهنگی و بینامحیطی موجودات وحشی کمیاب را مشاهده نمایند. در واقع نظریات بوم‌گرایی پسااستعماری گفتمان و خوانش جدیدی را آغاز کرده و راه را برای ظهور آثار ادبی جدید هموار می‌سازد.

۱. برای مطالعه بیشتر در ارتباط با حفظ زمین به گُرد (۲۰۰۴) صفحات ۱۶۰ تا ۱۸۲ مراجعه کنید.

منابع

- پارساپور، زهرا. *نقد بوم‌گرا: ادبیات و محیط زیست*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲.
- گوش، آمیتاوا. *امواج گرسنه*. مترجم ناهیده هاشمی. تهران: نشر آمو، ۱۳۹۱.
- "یادداشت نویسنده." *امواج گرسنه*. مترجم ناهیده هاشمی. تهران: نشر آمو، ۱۳۹۱: ۵۷۲-۵۷۵.
- وهاب زاده، عبدالحسین. *بوم‌شناسی علم عصیانگر*. تهران: چشمه، ۱۳۸۱.
- هاشمی، ناهیده. "درباره کتاب." *امواج گرسنه*. مترجم ناهیده هاشمی. تهران: نشر آمو، ۱۳۹۱: ۵۶۸-۵۷۰.
- Alexander, S. and K.A. Kasthun. "Ecocriticism in Amitav Ghosh's *The Hungry Tide*." *RJELAL*, 4:2 (April-June 2016) 174-77.
- Bhabha, Homi K. *The Location of Culture*. London and New York: Routledge, 1994.
- Becket, Fiona and Terry Gifford (eds.). *Culture, Creativity and Environment. New Environmentalist Criticism*. Amsterdam and New York: Rodopi, 2007.
- Buell, Lawrence. *The Future of Environmental Criticism: Environment Crisis and Literary Imagination*. Oxford: Blackwell, 2005.
- Crosby, Alfred W. *Ecological Imperialism: The Biological Expansion of Europe, 900-1900*. Cambridge: Cambridge UP, 1986.
- Curtin, Deane. *Environmental Ethics for a Postcolonial World*. Lanham: Rowman and Littlefield, 2005.
- Dauvergne, Peter. *Historical Dictionary of Environmentalism. Historical Dictionaries of Religions, Philosophies, and Movements*, No. 92. Lanham: The Scarecrow Press, 2009.
- Derrida, Jacques. *The Animal That Therefore I Am*. Ed. M. L. Mallet. Trans. D. Wills. New York: Fordham, 2008.
- Gaard, Greta (ed.). *Ecofeminism: Women, Animals, Nature*. Philadelphia: Temple UP, 1993.
- Garrard, Greg. *Ecocriticism*. London and New York: Routledge, 2004.

- Glotfelty, Cheryll and Harold Fromm. *The Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology*. London: The U. of Georgia P., 1996.
- Grove, Richard. *Green Imperialism: Colonial Expansion, Tropical Island Edens and the Origins of Environmentalism, 1600-1860*. Cambridge: Cambridge UP, 1995.
- Huggan, Graham. "Postcolonialism, Ecocriticism and the Animal in Recent Canadian Fiction." *Culture, Creativity and Environment: New Environmentalist Criticism*. Amsterdam and New York: Rodopi, 2007: 161-180.
- Huggan, Graham and Helen Tiffin. *Postcolonial Ecocriticism: Literature, Animals, Environment*. London and New York: Routledge, Taylor & Francis Group, 2010.
- Jayakumar, Karunya. "Nature-the Guide, the Guardian, and the Philosopher Nature as a Symbol in Amitav Ghosh and Indra Sinha with Special Reference to *The Hungry Tide*, *Sea of Poppies*, and *Animal's People*." *The Dawn Journal*, 4:2 (July-December 2015) 1152-1160.
- Karunya, S. "Worlds of Amitav Ghosh and Thakazhi Sivasankara Pillai-Ecological Archetypes in the Select Novels." *Online International Interdisciplinary Research Journal*, 5: 3 (May-June 2015) 390-96.
- Mount, Dana C. "Enduring Nature: Everyday Environmentalisms in Postcolonial Literature." Ph.D. Diss. McMaster University, Hamilton, Ontario, June 2012.
- Mukherjee, Pablo. "Surfing the Second Waves: Amitav Ghosh's Tide Country." *New Formations*, 59 (2006) 144-57.
- Nash, Richard. "Animal Studies." *The Routledge Companion to Literature and Science*. Eds. Bruce Clarke and Manuela Rossini. London and New York: Routledge, 2011: 253-263.
- Norwood, Vera L. "Heroines of Nature: Four Women Respond to the American Landscape." *The Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology*. Eds. Cheryll Glotfelty and Harold Fromm. London: The U. of Georgia P., 1996: 323-350.
- Plumwood, Val. *Environmental Culture: The Ecological Crisis of Reason*. London: Routledge, 2001.

Sahu, Geeta. "Ecocriticism-Understanding the Relationship between Literature and Environment in Indian English Novels." *Sai Om Journal of Arts & Education*, 1:1 (February 2014) 23-26.

Said, Edward W. *Orientalism*. London: Penguin, 2003 (1st. 1978).

Sanders, Scott Russell. "Speaking a Word for Nature." *The Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology*. Eds. Cheryll Glotfelty and Harold Fromm. London: The U. of Georgia P., 1996: 182-195.

Schreurs, Miranda and Elim Papadakis. *Historical Dictionary of the Green Movement*. 2ed ed. *Historical Dictionaries of Religions, Philosophies, and Movements*, No. 80. Lanham: The Scarecrow Press, 2007.

Shankar, Gujjari. "Exploration of Eco critical Perspective in Amitav Ghosh's *Hungry Tide* and Kamala Markandaya's *Nectar in a Sieve*." *International Journal of English Language, Literature and humanities*, 3:6 (August 2015) 192-200.

Weik, Alexa. "The Home, the Tide, and the World: Eco-cosmopolitan Encounters in Amitav Ghosh's *The Hungry Tide*." *The Journal of Commonwealth and Postcolonial Studies*, Vols. 13.2-14.1 (2006-2007) 120-141.